

The position of the Quran in the methodology of the production of transcendental humanities with an emphasis on Imam Khomeini's thought

Reza Lakzaei¹

1. Researcher at Al-Mustafa International Research Center, Qom, Iran; rlakzaee@gmail.com

Received: 19 November 2017; **Revised:** 25 June 2018; **Accepted:** 17 September 2018

Abstract

The main purpose of the present research is to use the Qur'an in the production of transcendental human sciences from the perspective of Imam Khomeini. This study is innovative in terms of explaining the relationship between the types of encountering the Qur'an with the production of various human sciences and this study is presented with an analytical-analytical method. The results show that according to Imam Khomeini's viewpoint, at least three methods in the interaction of human sciences with the Quran can be deduced, including: the closeness basis, the standard basis and the transcendental basis. These three bases produce three models of human sciences that can be called the human sciences of the closeness, standard human sciences and transcendental human sciences. The beginning point of the transcendental point should be scientific determination and scientific resurrection for God, and then it should be the decision to exploit and refer wisely to the Holy Quran.

Keywords: Quran, Human Sciences, Imam Khomeini (RA), Methodology of Science Production.

جایگاه قرآن در روش‌شناسی تولید علوم انسانی متعالی با تأکید بر اندیشه‌ی امام خمینی

رضا لکزایی^۱

۱. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی(ص)، قم، ایران: rlakzaee@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۴/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر استفاده از قرآن در تولید علوم انسانی متعالی از منظر امام خمینی می‌باشد. تبیین رابطه‌ی انواع مواجهه قرآن با تولید انواع علوم انسانی از نوآوری‌های مقاله‌ی حاضر بوده که با روشی استنباطی-تحلیلی ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد، براساس دیدگاه امام خمینی، حداقل سه روش در تعامل علوم انسانی با قرآن قابل استنباط است، شامل: مبنای متدانی، مبنای متعارف و مبنای متعالی. این سه مبنای تولید سه مدل علوم انسانی را به دنبال دارد که می‌توان آن‌ها را علوم انسانی متدانی، علوم انسانی متعارف و علوم انسانی متعالی نامید. نقطه‌ی آغاز علوم انسانی متعالی، عزم علمی و قیام علمی لّه می‌باشد و در ادامه، تصمیم به بهره‌برداری و مراجعه‌ی روشمند به قرآن کریم.

واژه‌های کلیدی: قرآن، علوم انسانی متعالی، امام خمینی، روش‌شناسی تولید علم.

مقدمه

نگاهی اجمالی به آثار و مباحثی که درباره‌ی تحول علوم انسانی در کشور منتشر شده است (ر.ک: فهرست منابع) به‌رغم تمام اختلافاتی که با یک‌دیگر دارند، از یک حقیقت واحد خبر می‌دهد؛ و آن حقیقت این است که علوم انسانی رایج، نیازمند بازنگری است. وانگهی علوم انسانی فعلی ما که از آن به علوم انسانی متدانی و یا با تسامح به‌عنوان علوم انسانی متعارف یاد می‌کنیم، بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده و غالباً مبتنی بر نگاه مادی (خامنه‌ای: ۱۳۸۹/۶/۱۴) و فلسفه‌هایی است که مبنایش مادی‌گری، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان، حیوان انگاشتن انسان و عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است (همو: ۱۳۸۶/۲/۲۵).

تیین مبانی قرآنی علوم انسانی متعالی و پرهیز از خصائص علوم متدانی برای جهان اسلام مهم و ضروری است. از سوی دیگر، معارف قرآنی بن‌مایه‌ی اصلی تمدن اسلامی و گامی در رفع مهجوریت قرآن کریم محسوب می‌شود. با این حال، جایگاه قرآن در علوم انسانی مغفول واقع شده است. این آسیب‌شناسی مهم علوم انسانی جامعه علمی ماست: غفلت از قرآن در نقد دیدگاه‌ها و باور نداشتن این‌که قرآن می‌تواند پایه و مبنای علوم انسانی اسلام ناب محمدی باشد. این درحالی است که قرآن، نظم نوین سیاست و اقتصاد و فرهنگ را برپایه‌ی علم ربانی تأسیس کرده است. این جاست که روش مواجهه‌ی ما با قرآن برای تولید علوم انسانی متعالی اهمیت پیدا می‌کند.

چنین به‌نظر می‌رسد که دو مفهوم از روش‌شناسی قابل ارائه باشد؛

۱. روش‌شناسی به‌معنای شناخت روش تولید علم؛ به این معنی که با چه روشی می‌توان دانش

را تولید کرد.

۲. روش‌شناسی به‌معنای شناخت روش فهم یک متفکر در تولید علم.

در این‌جا مراد ما از روش‌شناسی، معنای اول است؛ به‌تعبیر دیگر، در این‌جا به این پرسش پاسخ می‌دهیم که برای تولید علوم انسانی متعالی قرآن بنیان، از چه روشی باید بهره برد؟ پاسخ ما در این مقاله، مستند به آثار مکتوب و شفاهی امام خمینی خواهد بود. لازم به یادآوری است که طبقه‌بندی علوم انسانی به متعالی و متدانی از متمایزات این مقاله است و نامیدن دیدگاه دیگران به

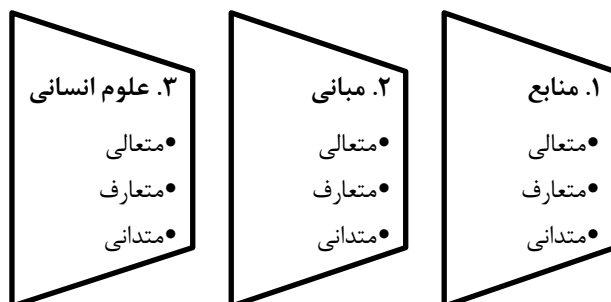
این نام، به این معنا نیست که آن متفکران از این اصطلاح استفاده کرده باشند. هم‌چنین اصطیاد و ارائه‌ی دیدگاه قرآنی امام خمینی در این باب، از نوآوری‌های این مقاله محسوب می‌شود.

الف. مبانی مواجهه با قرآن کریم

مبانی جمع مبناست و در فرهنگ‌های لغت معمولاً به: بنیان، بنیاد، شالوده، زیربنا، اساس و پایه‌ی هر چیزی "مبنا" اطلاق می‌کنند (احسانی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۰؛ انوری، بی‌تا: ج ۷: ۶۶۰۳). مبانی از منابع اخذ می‌شود. منبع که جمع آن منابع است، به: چشمه، سرچشمه، محل پیدایش چیزی، منشأ، اصل، مأخذ، جای جوشیدن و بیرون آمدن آب از زمین؛ سبب، علت، مبدأ، مرجع، آبشخور و بن‌مایه معنا شده است (انوری، بی‌تا: ج ۷: ۷۳۷۹).

محتوایی که ما به‌عنوان علوم انسانی با آن روبه‌رو هستیم، از یک مبانی معین گرفته می‌شوند. مبانی از منابع تغذیه می‌کنند. منابع علوم انسانی متعالی: کتاب، سنت پیامبر و اهل‌بیت(ع)، عقل و تجربه‌ی معتبر است. علوم انسانی متدانی، فاقد بخشی از این منابع هستند و باید بگویند که ما منابع را مثلاً از: عقل یا تجربه یا عرف، عادات، فرهنگ، آداب و رسوم و می‌گیریم. عقلی که ادعای استقلال کند، به اسارت شهوت و غضب و شیطنت درمی‌آید و در نتیجه، انسان را از هر حیوانی خطرناک‌تر می‌کند. تجربه هم در امور تجربه‌ناپذیر سخن علمی نمی‌تواند ارائه نماید. از سوی دیگر، وحی نه‌تنها حدود و چارچوب‌ها و مقررات را برای انسان تعیین می‌کند، بلکه معارفی را در اختیار انسان قرار می‌دهد که انسان نمی‌تواند آن‌ها را به‌تنهایی دریابد و بفهمد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸).

اگر بخواهیم مراحل تولید علوم انسانی متعالی را ذکر کنیم، نمودار ذیل می‌تواند گویا باشد:



به‌نظر می‌رسد که سه مبنا پیش روی مؤمنان و دانشمندان رشته‌های مختلف، از جمله علوم انسانی، برای مواجهه با قرآن کریم وجود دارد: مبانی متدانی، مبانی متعارف و مبانی متعالی.

۱. مبانی متدانی

منظور از مبانی متدانی در علوم انسانی قرآن‌بنیان، مبنایی است که در آن، روابط منسجم آیات قرآن تقطیع شده، و با در نظر نگرفتن برخی از آیات، به آیه یا آیاتی دیگر استدلال می‌شود؛ در نتیجه در این روش، آیات را تک‌بعدی فهم و تبیین می‌کنند. امام خمینی در این زمینه معتقد است که عده‌ای آیات قرآن را محدود و محصور در امور معنوی و عرفانی و اخروی کرده‌اند؛ عده‌ای هم در نقطه‌ی مقابل، فقط به امور تعبیدی پرداخته‌اند؛ دسته‌ی سوم هم تمام معنویات را به مادیات برمی‌گردانند. دسته‌ی چهارم، تمام آیات قرآن را در راستای ایجاد عدالت اجتماعی - به‌معنای مارکسیستی آن - یعنی تساوی تفسیر کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۲۰؛ همو، ۱۳۸۸: ۹۳). دیدگاهی هم هست که آن را به اخباریون نسبت می‌دهند؛ طبق این دیدگاه آن‌ها معتقدند عمل به ظواهر قرآن بدون تفسیر معصوم ممنوع و مردود است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ج ۱: ۵۶)؛ به‌عبارتی، اصالت عدم قرینه را در قرآن حجت نمی‌دانند (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۰۸). راجع به تفسیر مفسری که از لحاظ کلامی، فقط جبر و یا فقط اختیار را پذیرفته و تمام آیات را معطوف به جبر و یا اختیار تفسیر و تبیین می‌کند نیز می‌توان گفت، مبانی غلط آن‌ها باعث شکل‌گیری تفسیر و فهم متدانی از قرآن کریم و در نتیجه تولید علوم انسانی متدانی می‌شود. هم‌چنین می‌توان گفت نگاه گروهک‌های تروریستی و تکفیری به قرآن کریم نیز نگاهی متدانی است (شریف لک‌زایی و رضا لک‌زایی، ۱۳۹۳: ج ۱: ۳۷۵). این مبنا که در قرآن از آن با تعبیر «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (نساء: ۱۵۰ و بقره: ۸۵) و «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱) یاد شده است، مورد تأیید قرآن نیست و بنابراین نباید برای فهم معنای قرآن کریم و تولید علوم انسانی متعالی، از این مبنا غلط استفاده کرد. به‌همین دلیل امام خمینی متذکر می‌شوند کسانی که دانش زیادی ندارند، نباید به تفسیر قرآن بپردازند و دیگران هم نباید به تفسیر آنان اعتنا کنند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۹۳).

۲. مبنای متعارف

بر اساس مبنای متعارف، قرآن متنی فهم‌پذیر در نظر گرفته می‌شود و تقریباً نگاهی هماهنگ و منسجم در این مبنا به همه‌ی قرآن کریم وجود دارد؛ اما از مقصد قرآن کم‌تر سخن به میان می‌آید؛ یا کم‌تر به‌عنوان راهبرد به آن اشاره می‌شود.

توجه به وجوه اعجاز قرآن، سبب نزول آیات، اوقات نزول، مکی و مدنی بودن آیات و سور، اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین شیعه و سنی در چارچوب مبنای متعارف قرار می‌گیرد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). در ادامه، مبنای متعارف بیش‌تر معرفی می‌شود (برای مطالعه دیدگاه امام خمینی راجع به برخی از تفاسیر ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۸: ۹۱ - ۹۲)

۳. مبنای متعالی

بر اساس مبنای متعالی، علاوه‌بر مبنای متعارف، به مقصد نهایی و مقاصد ابتدایی و میانی قرآن به‌عنوان یک راهبرد اساسی و مهم توجه می‌شود. امام خمینی براساس همین تفاوت بنیادین و جوهری، ضمن ارج نهادن به زحمات مفسران، با نگاهی اصلاحی به وضعیت تفسیر قرآن در میان مسلمانان جهان می‌نگرد و می‌نویسد: تا کنون [سال ۱۳۲۱ شمسی] تفسیری برای کتاب خدا نوشته نشده است. از نظر ایشان، معنی کلی "تفسیر کتاب" آن است که مفسر، مقاصد آن کتاب را شرح دهد و مقصود صاحب کتاب را بیان کند. ایشان معتقد است مقصد قرآن به تصریح خداوند متعال: هدایت، تعلیم، نشان‌دادن راه سلوک انسانیّت و روشن‌گری در این مسیر است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۳). با توجه به این نکته، مفسر باید در هر قصه از قصه‌های قرآن و بلکه هر آیه از آیه‌های آن، نحوه‌ی هدایت انسان از عالم ماده به عالم غیب را برای مخاطب خویش بازگو کند؛ زمانی مفسر، واقعاً مفسر است که "مقصد" نزول قرآن را به مخاطب ارائه کند، نه "سبب" نزول را (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۲ - ۱۹۳).

پس باید قرآن را "مقصدمحور" مطالعه کرد و فهمید. برای این‌که تفاوت مبنای متعالی با دو مبنای متعارف و متدانی روشن‌تر شود، مثالی ذکر می‌کنیم که مربوط به دانش علوم سیاسی (به‌منزله‌ی قلب علوم انسانی) است. زمانی شخصی به امام خمینی نوشته بود بر اساس فرمایش

قرآن، خداوند سلطنت و حکومت را به هرکس که بخواهد اعطا می‌کند: «تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل‌عمران: ۲۶)؛ اکنون هم خداوند قدرت را به شاه داده است؛ چرا شما با او مخالفت می‌کنید؟! امام خمینی توضیح دادند که این سخن برابر است با تکذیب قرآن. ایشان چنین استدلال کردند که سلطنت فرعون و نمرود را هم خداوند به آن‌ها داده بود؛ پس چرا حضرت موسی(ع) و حضرت ابراهیم(ع) با آن حکومت‌های طاغوتی مخالفت کردند؟! (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۳: ۳۴۸) می‌بینیم که با در نظر نگرفتن مقصد و هدف قرآن و نداشتن نگاه متعالی به قرآن، این کتاب آسمانی به‌آسانی به‌نفع ظالمین قابل مصادره شدن است. توجه به "غایت قرآن" در راستای تولید علوم انسانی متعالی باعث می‌شود که قرآن از حالت کتاب قصه یا کتاب تاریخ و یا کتاب ادبی خارج شود و حالت فرازمانی و فرامکانی بیابد و محصور و محدود در یک زمان و مکان مشخص نشود؛ چنین کتابی، کتاب زندگی و انسان‌سازی است. پس برای بنا کردن علوم انسانی متعالی بر اساس قرآن کریم، به مبانی متعالی نیاز داریم؛ مبانی متعالی نیز به‌نوبه‌ی خود به راهبرد متعالی تکیه دارد و روش متعالی از راهبرد متعالی برمی‌خیزد.

ب. ارکان مواجهه^۱ با قرآن

می‌توان در چند مرحله، ارکان روش مواجهه با قرآن را به اختصار چنین تبیین کرد:

۱. باورداشتن عظمت قرآن

اصولاً عظمت هر کلام و کتابی به این عوامل ارتباط دارد: عظمت متکلم و کاتب کتاب، عظمت مطالب و مقاصد کتاب، عظمت رسول و واسطه‌ی کتاب، عظمت حامل کتاب، عظمت حافظ و نگاهبان کتاب، عظمت شارح و مبین کتاب، عظمت وقت ارسال و کیفیت آن. نه‌تنها تمامی این موارد به‌نحو اتم و اکمل در قرآن کریم وجود دارد؛ بلکه مختص قرآن شریف است.

۱. تأکید می‌شود که منظور از مواجهه در اینجا، تقابل و رویارویی نیست، بلکه مراد از این واژه، مراجعه به قرآن برای فهم آن است.

(تفصیل آن را به کتب مربوط ارجاع می‌دهیم؛ از جمله: امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۵ و آملی، ۱۴۲۲ الف: ج ۲: ۴۰۲).

در علوم انسانی متعالی، کلام هیچ‌کس در کنار کلام خدا نمی‌نشیند. آیه‌ی کریمه: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴) فقط به این معنی نیست که در زمان شنیدن قرآن سکوت کنید، بلکه بنابر فرمایش آیت‌الله جوادی این معنی را هم دارد که وقتی راجع به مطلبی قرآن نظر خویش را فرمود، در برابر نظر قرآن، نظر خود و یا دیگران را مطرح نکنید و در فهم قرآن، آورده‌های ذهنی خود را کنار بگذارید و فقط ببینید قرآن چه می‌گوید.

۲. توجه به مقاصد قرآن

توجه به مقصد قرآن یکی از دغدغه‌های مهم امام خمینی است. ایشان بر این باور است که «تاکنون تفسیری برای کتاب خدا نوشته نشده» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۲)؛ چراکه «به‌طور کلی معنی تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید» (همان). و اصولاً «مفسر وقتی مقصد از نزول را به ما فهماند، مفسر است، نه سبب نزول، به آن‌طور که در تفاسیر وارد است» (همان: ۱۹۳). البته مقصود امام انتقاد به تفاسیر نیست (همان، ۱۹۴). بر اساس مقصد قرآن، مقصد علوم انسانی متعالی هم تعیین می‌شود؛ از این‌رو مدیریت جامعه باید معطوف به هدایت انسان در امور دنیوی و معنوی انجام گیرد (برای مطالعه‌ی رابطه‌ی انسان و جامعه ر.ک: شریف لک‌زایی و رضا لک‌زایی، ۱۳۹۵: ۶۳-۸۱).

۳. آموختن از قرآن

پس از مقاصد قرآن، لازم است «به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی و خود را موظف به تعلّم و استفاده بدانی... و این‌که استفاده‌ی ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۲). مراد امام خمینی از نگاه تعلیمی داشتن به قرآن، معانی و بیان و صرف و نحو نیست؛ بلکه باید هر آیه براساس هدف نزول قرآن فهمیده و تفسیر شود. هدف از نزول قرآن، هدایت انسان در همه‌ی ابعاد و جنبه‌های روحی و قلبی و جسمی است. به‌تعبیر حضرت امام «این کتاب شریف، که

به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسّر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهتدای به عالم غیب و حیث راه‌نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلّم بفهماند» (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

۴. توجه به آسیب‌شناسی استفاده از قرآن

در این مرحله، شناسایی موانع استفاده از قرآن کریم مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه‌بر نگاه منسجم و هماهنگ به قرآن کریم و در نظر داشتن مقصد آن هنگام مطالعه‌ی تک‌تک آیات و سور، که هر کدام‌شان راه هدایت هستند، باید کج‌راهه‌ها و بی‌راهه‌ها را هم شناخت تا به طرف آن‌ها نرفت. در ادامه به برخی از این موانع اشاره می‌شود.

۴.۱. پیروی از هوای نفس

در آیه‌ی کریمه‌ی: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳) سه راه و سه راهبرد کلان را می‌توان دریافت که حاوی یک راه متعالی و دو راه متدانی است: نخست؛ راه کسانی که در زندگی و از جمله در تولید علوم انسانی، تابع هوای نفس‌شان هستند و صرفاً در راستای منافع مادی‌شان نظریه‌پردازی می‌کنند. دوم؛ راه کسانی که بر اساس هوای نفس دیگران نظریه‌پردازی می‌کنند و به تولید علوم انسانی می‌پردازند. سوم؛ راه کسانی که نه به میل طاغوت درون و نه به میل طاغوت برون، بلکه بر اساس اعتقادی پاک و توحیدی به تولید علوم انسانی همت می‌ورزند. از بین این سه راه و سه راهبرد، اولی و دومی کج‌راهه و بی‌راهه‌اند و راهبرد علوم انسانی متدانی محسوب می‌شوند، نه راهبرد علوم انسانی متعالی؛ لذا علوم انسانی‌ای که انسان غیرمؤمن تولید می‌کند، به این دلیل که وی از نور ایمان کم‌بهره یا بی‌بهره است، آلوده و نامطمئن و در معرض سوءظن معرفی می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا؛ ای اهل ایمان! اگر بدکار بی‌تقوایی

خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید» (حجرات: ۲۰).

با مدد از این آیه، شاید بتوان گفت که عنصر ایمان و تحت تأثیر هوای نفس قرار نداشتن، به سخنان و نظریه‌پردازی‌های دانشمندان علوم انسانی متعالی و علوم انسانی‌ای که وی تولید می‌کند،

ارزش می‌دهد و باعث می‌شود با حسن‌ظن به یافته‌های او نگریسته شود. هم‌چنین در عرصه‌ی علوم انسانی متعالی، کتابی در اولویت تدریس و ترجمه و تحقیق و مبنای عمل در سیاست و اقتصاد و فرهنگ و امنیت و ... قرار می‌گیرد که نویسنده‌اش علاوه‌بر دانشمندبودن، مؤمن به خدا و به‌دور از هوای نفس باشد؛ بنابراین پیروی از هوای نفس، یکی از آسیب‌ها و موانع فهم قرآن کریم است و در نتیجه، به تولید علوم انسانی متعالی نمی‌انجامد.

۴,۲. خودبستگی علمی

یکی دیگر از موانع فهم قرآن، حجاب خودبینی است. اگر شخص خود را نسبت به استفاده از معارف قرآن بی‌نیاز بداند، قرآن به‌حال او سودی نخواهد داشت؛ چون او به‌همان دانش اندک خویش خوشحال است: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (غافر: ۸۳). به این ترتیب، خود را از دانشی که هیچ‌گاه ممکن نبود با اتکا به توانایی خود به آن دست یابد، محروم می‌کند (بقره: ۱۵۱)؛ حال آن‌که خداوند متعال در قرآن به رسول اعظم دستور می‌دهد که بگوید پروردگارا بر دانشم بیفز (طه: ۱۱۴).

از طرف دیگر، چنان‌که قرآن کریم تصریح فرموده: «خداوند غنی و انسان فقیر است»، باید بپذیریم که به‌لحاظ معرفتی نیز انسان فقیر است و تنها، غنی‌بالذات می‌تواند فقر و نیاز معرفتی او را برطرف کند. بنابراین علوم انسانی متعالی، نیازی حیاتی به معارف وحیانی دارد و بر این اساس لازم است که انسان از پیمانه‌ی ضحیم اصطلاحات و مفاهیم خودساخته، پروانه‌وار بیرون بیاید و وارد باغ معارف قرآن شود و تصمیم بگیرد که از معارف وحی برای سامان‌دادن روح و روان و جسم و جان و سیاست و اقتصاد و فرهنگ و مدیریت و - در یک کلام - پروراندن علوم انسانی متعالی توشه بگیرد. در این صورت است که علوم انسانی متعالی، به‌همت اندیشمندان متعهد و مؤمن شکوفا خواهد شد.

۴,۳. پیش‌فرض‌های نادرست

یکی دیگر از موانع، پیش‌فرض‌ها و باورهای غلط و نادرست است که پذیرفتن آن‌ها میان ما و آیات الهی پرده‌ای خواهد آویخت و باعث خواهد شد آیاتی را که با مقبولات و مسلمات ساختگی

ما در تعارض است، توجیه کنیم. مانند این عقیده‌ی اشتباه که راه معرفت‌الله به کلی بسته است؛ زیرا برخی مشاهده‌ی جمال الهی را با بحث "تفکر ممنوع در ذات خدا" مقایسه کرده‌اند؛ از این رو در این باره هیچ سخنی نمی‌گویند؛ در صورتی که آیات قرآن و نیز ادعیه‌ی مأثوره از لقاءالله سخن گفته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۷؛ ملکی تبریزی، ۱۳۶۵). اهمیت این نکته زمانی آشکار می‌شود که لقاءالله به‌عنوان غایت علوم انسانی متعالی مطرح گردد. یا این مطلب که انسان مجبور صرف یا مختار صرف است. یا هم‌چون این پیش‌فرض غلط که برخی از اصطلاحات و مفاهیم مثل آزادی و امنیت و ... مدرن هستند و به‌همین جهت بعید است که قرآن راجع به آن‌ها مطلبی فرموده باشد.

۴,۴. انحصار فهم

آسیب بعدی در استفاده از قرآن این است که معتقد باشیم جز مفسران، کس دیگری حق استفاده از قرآن و قدرت فهم آن را ندارد. کسانی که چنین اعتقادی دارند، تفکر و تدبر در قرآن را با تفسیر به‌رأی اشتباه گرفته‌اند؛ حال آن‌که استفاده‌ی اخلاقی، ایمانی و عرفانی از قرآن هیچ ارتباطی به تفسیر ندارد تا تفسیر به‌رأی باشد. در واقع، تفسیر به‌رأی مربوط به آیات احکام است که عقل نمی‌تواند درباره‌ی آن‌ها به‌صورت مستقل قضاوت کند و باید آن‌ها را تعبدی پذیرفت (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۹۹). در نظر داشتن متفاوت بودن تدبر در قرآن، از تفسیر به‌رأی قرآن، باعث می‌شود که در علوم انسانی متعالی دچار رکود و تکرار نشویم و ارتباطی دوسویه و مستقیم با متن قرآن کریم برقرار کنیم و با پرسش‌های جدید به محضر قرآن برسیم و به‌خواست الهی جواب بگیریم. البته هرچه آشنایی و انس ما با قرآن و زبان قرآن و روایات و ادعیه و ادبیات و ... بیش‌تر باشد، امکان بیش‌تری هم برای استنباط مسائل مختلف از قرآن کریم خواهیم داشت. از طرفی، سخن امام خمینی هم به‌معنای کنار گذاشتن تفاسیر و مراجعه نکردن به آن‌ها نیست؛ بلکه ایشان مراجعه‌ی انحصاری به تفاسیر، بدون تفکر در آیات را مردود می‌دانند.

۴,۵. گناه

حجاب گناه و حجاب حبّ دنیا نیز از دیگر موانع فهم قرآن کریم‌اند و بدون شک «تأثیر گناه بر معرفت، قطعی و همه‌جانبه است» (پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۸۱). امام خمینی در همین زمینه می‌فرماید:

«یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواظب این کتاب آسمانی است، حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از ادراک حقایق» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۰۲).

قرآن کریم از تقوا به عنوان راهی برای عبور از بن‌بست‌ها - از جمله بن‌بست‌های علمی و فکری موجود بر سر راه علوم انسانی متعالی - یاد می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). بنابراین «اگر دغدغه‌ی معرفت داریم، نمی‌توانیم از کنار آثار منفی احساس‌ها و خواسته‌های گناه‌آلود خود بی‌تفاوت عبور کنیم و تصور کنیم که صرف تکیه بر معیارهای منطقی و استفاده از روش‌های موثق تحصیل‌باور می‌تواند ما را به معرفت برساند» (پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۸۱).

۵. به‌کار بستن روش تطبیق

تطبیق به این معناست که بر اساس مقصد قرآن، وضعیت موجود انسان و جامعه را به قرآن عرضه کرد و قوت‌ها و ضعف‌هایش را دریافت؛ از این راه است که قرآن به عرصه‌های مختلف زندگی، اعم از علمی و عملی - از جمله علوم انسانی - راه می‌یابد. امام خمینی می‌فرماید: «یکی از آداب مهمه‌ی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نائل کند، "تطبیق" است و آن، چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

امام خمینی، پس از تعریف تطبیق، مثال‌هایی را هم ذکر می‌کند. برای نمونه می‌فرماید: ببیند که در قصه‌ی شریفه‌ی حضرت آدم(ع)، سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه عبادت چه بوده تا خود را از آن تطهیر کند. ایشان ادامه می‌دهد: از آیات شریفه استفاده می‌شود که دلیل سجده نکردن ابلیس، خودبینی و عجب بوده و همین باعث شد که بگوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲). امام در ادامه، وارد تطبیق این آیه می‌شوند و می‌فرماید: ما از اول

عمر شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود به اوصاف خبیثه‌ی او متّصف هستیم و در فکر آن بر نیامدیم که آن‌چه سبب مطرودیت او از درگاه قدس است، در هر کسی باشد او هم مطرود است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

شاید بتوان برای کاربرست این نظریه مثال‌های دیگری هم از امام خمینی نقل کرد که در ادامه ملاحظه می‌شود:

۱. در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» حال، انسان مسلمان باید بررسی کند و این خصوصیات را بر خود منطبق کند و ببیند که تا چه میزانی این خصوصیات را دارد. رابطه‌ی اضلاع مختلف جامعه با این آیه چیست. مثلاً در حوزه‌ی نظام سیاسی از قدرت‌های استکباری می‌ترسد یا از خدای بزرگ؟ آیا به‌خدا توکل دارد یا برای حل هر مشکلی دست به دامن دیگران می‌شود؟ آیا دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که مدیریت جامعه را بر عهده دارند، جامعه را به سمت توکل به‌خدا و خوف از خدا و افزایش ایمان قلبی هدایت و مدیریت می‌کنند، یا هدف‌شان فقط کسب قدرت و ثروت است؟ این تطبیق کمک می‌کند تا نسبت وضعیت موجود و آن دانش و تفکری که افراد، سازمان‌ها و نهادها را اداره می‌کند، با قرآن روشن گردد و در گام بعد، اصلاح و تقویت شود» (ر.ک: تقریرات فلسفه، ج ۳: ۳۴۳).

۲. وقتی شاه، طلاب و روحانیون را به سربازی اجباری فرستاد، امام خمینی فرمود شما سربازان حضرت ولی‌عصر(عج) که به پادگان‌ها فرستاده شده‌اید، تعلیمات نظامی را با شجاعت فرا بگیرید؛ سپس با استفاده از روش تطبیق می‌فرماید:

«باشد که چون حضرت موسی(ع) که در آغوش فرعون بزرگ شد و اساس ظلم و جور او را در هم پیچید، شما هم روز مناسبی تحت دستور مقام صالحی بتوانید این دست‌های خبیث را قطع [کنید]، و این ریشه‌های فساد و ظلم را از بیخ و بن برآورید» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲: ۴۵۲).

ملاحظه می‌شود که امام خمینی، حضور سربازان در پادگان‌های رژیم پهلوی را بر حضور

حضرت موسی در قصر فرعون مصر تطبیق داده است.

۳. وقتی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکا در طبس با قدرت الهی درهم کوبیده شدند، امام خمینی این پرسش و پاسخ را در معرض وجدان تمام انسان‌های بیدار قرار داد که چه کسی هلی‌کوپترهای آقای کارتر را ساقط کرد؟ و سپس پاسخ داد: هلی‌کوپترها و هواپیماهای او را شن‌ها ساقط کردند؛ چون شن‌ها مأمور خدا بودند. باد هم مأمور خداست؛ قوم عاد را هم باد از بین برد (همان، ج ۱۲: ۳۸۰). این مطلب ایشان برگرفته از این آیه‌ی شریفه است: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه: ۶). لذا به نظر می‌رسد امام خمینی نابودی قوم عاد را بر نابودی هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکا تطبیق داده‌اند که هر دو به وسیله‌ی باد نابود شده‌اند. این نگاه، یک نگاه جدید در تحلیل مسائل سیاسی و بین‌المللی است که می‌توان آن را در علوم انسانی متعالی مطرح کرد و نتایج آن را پی گرفت.

۴. در جهان اسلام هم ایشان با همین منطق، دیدگاه‌های رقیب را به چالش می‌کشیدند. در جریان تجاوز عراق به ایران فرمودند که ما قرآن را داور قرار می‌دهیم و آیه‌ی نهم از سوره‌ی حجرات را برای آن‌ها تلاوت می‌کنیم و می‌گوییم به این آیه عمل کنید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹).

به این ترتیب امام خمینی کاملاً کاربردی، با تطبیق آیه بر صدام ظالم، از کشورهای اسلامی که مدعی اسلام بودند، می‌خواهد که بنا به فرمایش قرآن با ظالم و متجاوز بجنگند و اگر نمی‌جنگند او را محکوم کنند و اگر هم محکوم نمی‌کنند، دست‌کم بی‌طرف باشند (۱۳۷۸: ج ۳: ۳۴۸). این برداشت امام خمینی از قرآن با روش تطبیق است و از نشانه‌های تولید علوم انسانی متعالی مبتنی بر قرآن می‌باشد.

۵. امام خمینی با استفاده از منطق قرآن (یس: ۶۰؛ ص: ۷۴) و روش تطبیق، دولت آمریکا را هم چون فرعون و نمرود در زمان حاضر و مصداق شیطان بزرگ و بت جهان‌خواری می‌داند که

باید هم‌چون موسی و ابراهیم و محمد با او مبارزه کرد (۱۳۷۸: ج ۲۰: ۸۹).

۶. در مباحث کاملاً نظری نیز، تطبیق بسیار کارگشاست. "مورگنتا" می‌نویسد: «تمایل به سلطه، یکی از عناصر موجود در تمامی مجامع انسانی است» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۵۸). وی به نقل از "جان سالیسبوری" آورده است:

«اگرچه همه‌ی انسان‌ها از موهبت کسب شهریاری یا سلطنتی برخوردار نیستند، اما انسانی که کلاً دچار جباریت نباشد، نادر است و یا اصلاً وجود ندارد» (همان: ۶۰).
اما در این میان «اکثریت مردم قادر نیستند قدرت‌طلبی خود را در داخل جامعه‌ی ملی ارضا کنند» (همان: ۱۸۵).

راهی که مورگنتا برای ارضای حس قدرت‌طلبی مردم پیشنهاد می‌دهد این است که «مردم... این خواست‌های ارضاننده را به‌صحنه‌ی بین‌الملل منتقل نمایند... [به این معنی که] قدرتی که نمایندگان ما در صحنه‌ی بین‌الملل اعمال می‌کنند، به قدرت ما تبدیل می‌شود و موفقیت ناشی از برخورداری از قدرت ملی، ناکامی‌هایی را که در جامعه‌ی ملی تجربه می‌کنیم، جبران می‌کند» (همان: ۱۸۶).

امام خمینی براساس نظریه‌ی قرآنی فطرت (روم: ۳۰) معتقد است همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها، ذاتاً و فطرتاً به‌دنبال کمال مطلق هستند و به‌طرف هرکه و هرچه احساس کنند کمال مطلق است، روانه می‌شوند. یکی از مصادیق کمال، قدرت‌طلبی است. امام خمینی، قدرت‌طلبی را فطری تمام انسان‌ها می‌داند و می‌نویسد: از آن‌جا که ساختار این عالم و اوضاع دنیا و شرایط حیات بشری اقتضای نفوذ اراده‌ی انسان را ندارد، پس باید در دار وجود، جهانی باشد که اراده‌ی انسان در آن کاملاً نافذ باشد و شرایط و ساختار آن به‌گونه‌ای باشد که با نفوذ اراده‌ی او [و اعمال قدرت انسان] تعارض نداشته باشد و «انسان در آن عالم، فعال ما یشاء و حاکم ما یرید باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸۷). بر این اساس، همه‌ی انسان‌ها به‌دنبال قدرت هستند و در صورت حضور در بهشت، آن را تجربه می‌کنند و در صورت عدم حضور در بهشت، این خود، عذاب جان آن‌ها خواهد بود.

چنان‌که مشاهده شد، دیدگاه امام خمینی، مورگنتا و سالیسبوری در این‌که انسان به‌دنبال قدرت است، براساس تفسیر امام خمینی از این آیه، تطبیق دارد؛ اما در این‌که چگونه باید عطش قدرت را برطرف کرد، تفاوتی در میان است. دیدگاه امام خمینی منطبق بر قرآن، و دیدگاه دو متفکر دیگر مخالف با قرآن است و عمل به توصیه‌ی آنان، فقط ناامنی و خشونت را در جهان زیاد می‌کند. بنابراین، چنان‌که ملاحظه می‌شود با تطبیق نظرات دیگران بر آیات قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که هم می‌توان علوم انسانی رایج و دیدگاه دیگران را نقد کرد و هم می‌توان علوم انسانی متعالی را بنا نهاد.

نتیجه‌گیری

مسأله‌ی مقاله حاضر تبیین روش استفاده از قرآن کریم در تولید علوم انسانی متعالی از منظر امام خمینی بود. چنان‌که بررسی شد، براساس دیدگاه امام خمینی، حداقل سه نوع روش در مواجهه با قرآن کریم قابل استنباط است که می‌توان آن‌ها را: مبنای متدانی، مبنای متعارف و مبنای متعالی نامید. انواع مدل‌های مواجهه با قرآن، باعث تولید سه مدل علوم انسانی می‌شود که می‌توان آن‌ها را به‌ترتیب: علوم انسانی متدانی، علوم انسانی متعارف و علوم انسانی متعالی نامید. به‌دیگر سخن، محتوایی که ما با نام علوم انسانی با آن روبه‌رو هستیم، متکی به مبانی‌ای است که آن مبانی نیز به‌نوبه‌ی خود، تکیه به منابع دارد؛ این منابع، و روش رویکرد به منابع است که سازنده‌ی علوم انسانی متدانی و متعارف و متعالی است. به‌نظر می‌رسد بتوان گفت که نقطه‌ی آغاز علوم انسانی متعالی، عزم علمی و قیام علمی لله باشد و در ادامه، تصمیم به بهره‌برداری و مراجعه‌ی روشمند به قرآن کریم.

به‌نظر می‌رسد در انتخاب رویکرد مناسب مواجهه با قرآن و سنت، دستگاه حکمت متعالیه دارای قدرت و قابلیت لازم است. چنان‌که روشن است مراد ما از تولید علوم انسانی متعالی این نبود که در آیات و روایات - چنان‌که نحوه‌ی خواندن نماز را جزء به‌جزء شرح داده‌اند - محتوای گرایش‌های مختلف علوم انسانی را هم گفته‌اند؛ بلکه باید به‌عنوان منبع و مبنا و با روشی که با محوریت اندیشه‌ی امام خمینی تبیین شد، براساس فهم مقاصد قرآن و به‌کار بستن "روش تطبیق" و

ارائه‌ی پرسش به محضر قرآن کریم، آرام‌آرام به تولید علوم انسانی متعالی اقدام نمود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین کار دانشمند و محقق علوم انسانی متعالی، در قسمت تطبیق خلاصه می‌شود و بدون تطبیق، فعالیت محقق در عمل ناتمام می‌ماند. در عین حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان هر آیه‌ای را با هر مصداقی تطبیق کرد؟ ملاک و معیار و مبنای تطبیق یک یا چند آیه بر یک مصداق و یا مصادیق چیست و یا چه می‌تواند باشد؟

به اختصار باید گفت آن‌چه ملاک و معیار تطبیق است و تطبیق را از هرج و مرج مصداقی حفظ می‌کند، اهتمام به مبنای متعالی قرآن بر اساس نگاه منسجم و هماهنگ به قرآن و راهبرد هدایت‌محور آن است؛ که در واقع بر اساس مقصد قرآن طراحی شده است. شاید با مطالعه‌ی مجدد آن، با این نگاه جدید، پاسخ پرسش روشن‌تر شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. احسانی، محمد (۱۳۹۳). مبانی تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. اصغری، فیروزه (۱۳۹۳). علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران (مجموعه مصاحبه‌ها و گفتگوها). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. آملی، سید حیدر (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۲.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ پنجم.
۵. ایمان، محمد تقی و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه‌ی مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بستانی (نجفی)، حسین (۱۳۸۴). ساختار علم تجربی و امکان علم دینی. با همکاری محمد فتح‌علی‌خانی و ابوالفضل گائینی؛ زیر نظر محمود رجبی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. بستانی (نجفی)، حسین (۱۳۹۲). گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم تجربی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پایا، علی؛ ابراهیم آبادی، حسین؛ آروین، بهاره (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران. تهران: طرح نقد.
۹. پورسینا، زهرا (۱۳۸۵). تاثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). اسلام و روابط بین‌الملل. قم: اسراء.

۱۱. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). *در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی*. قم: معارف.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰). *آداب الصلوه*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ بیستم).
۱۳. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۷). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۷). *آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
۱۷. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸). *تفسیر سوره‌ی حمد*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
۱۸. خندان، علی اصغر (۱۳۸۸). *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*. تهران: امام صادق(ع).
۱۹. زرشناس، شهریار (۱۳۹۴). *کاوشی در چیستی علوم انسانی مدرن*. تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۰. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹). *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. صدر، شهید سید محمدباقر (۲۰۱۱م). *السنن التاریخیه فی القرآن*. اعاد صیاغه عباراته و ترتیب افکاره الشیخ محمدجعفر شمس‌الدین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. صدرالمتالهین شیرازی (۱۳۸۷). *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*. مقدمه و تصحیح و تعلیق از سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۲۳. صدقی، ابوالفضل (۱۳۹۴). *الگوی تحول در علوم انسانی (حوزه‌ی راهبردی) با تأکید بر علوم امنیتی*. رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۴. عباسی، محمدمسعود (۱۳۸۹). *ترجمه و شرح فرائدالصول*. قم: دارالعلم.

۲۵. لکزایی، شریف؛ لکزایی، رضا (۱۳۹۳). "نقد و بررسی عملکرد و باورهای گروهک تروریستی - تکفیری جندالله". در: مجموعه مقالات کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام. قم: دار الإعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ج ۱.
۲۶. لکزایی، شریف؛ لکزایی، رضا (۱۳۹۵). "انسان و جامعه در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای". سیاست متعالیه، دوره ۴، شماره ۱۵، ص. ۸۱-۶۳.
۲۷. مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۹۴). ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی. قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۲۸. ملکی تیریزی، جواد (۱۳۶۵). رساله لقاءالله. تهران: فیض کاشانی.
۲۹. مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم.
۳۰. موسوی، سید مهدی (بی‌تا). الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۳۱. نقی، حسین (۱۳۹۴). گستره‌ی قرآن در عرصه‌ی مبانی علوم انسانی با تأکید بر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران.